

آزادی فوری همه رفقای زن و مرد زندانی در ایران



بیان

یه ۸۰ سندیکای کارگری در سراسر دنیا

۲ اکتبر ۲۰۲۰

حبس فعالان مبارز

جعفر عظیم زاده رئیس هیات مدیره "اتحادیه آزاد کارگران ایران"، به خاطر فعالیت های سندیکایی چندین بار محکوم شده و در زندان بارها متوسل به اعتصاب غذا شده است. برای نمونه در سال ۲۰۱۶ به مدت ۶۲ روز اعتصاب کرد که نزدیک بود به قیمت جان اش تمام شود.

عضیم زاده در حال گذراندن آخرین محکومت ۶ ساله اش در زندان بود که در ۱۸ مارس ۲۰۲۰ خبر آزادی اش را به اطلاعش می رسانند. علیرغم این حکم آزادی، اداره اطلاعات «سپاه پاسداران انقلاب» بدون کوچک ترین دلیلی او را به زندان رجایی شهر در شهرستان کرج واقع در غرب تهران منتقل و در یک سلول انفرادی زندانی می کند. او که به خاطر اعتصابات غذا وضعیت سلامتی اش به شدت تضعیف شده بود، در این زندان جدید به کرونا ویروس مبتلا می شود.

در پی ابتلا به بیماری او اعتصاب غذا می کند. در طی مدت اعتصاب از هرگونه تماسی با نزدیکانش محروم می شود. با وعده مدیریت

زندان در خروج اش از سلول انفرادی و انتقالش به زندان دیگری، جعفر عظیم زاده پس از ۲۱ روز به اعتصاب غذایش خاتمه می دهد.

جعفر عظیم زاده، نظیر اسماعیل عبدی و محمد حبیبی، دو معلم زندانی سیاسی، و سایر زندانیان سیاسی در شرایط بینهایت وخیمی در زندان بسر می برند.

در ۲۵ سپتامبر سه عضو کانون نویسندگان ایران به نام های بکتاش آبتین، رضا خندان و کیوان باژن (با محکومیت های ۳ تا ۵ سال) زندانی می شوند. علت محکومت آن ها فعالیت در چارچوب فعالیت های فرهنگی کانون نویسندگان و سازماندهی یک مراسم بزرگداشت برای احمد شاملو، شاعر ایرانی که در سال ۲۰۰۰ فوت کرد.

نسرین ستوده وکیل دادگستری و مبارز حقوق بشر، محکوم به ۱۲ سال زندان به خاطر وکالت از یک زن جوان معترض به حجاب، هم در اعتراض به شرایط زندان از تاریخ ۱۱ اوت ۲۰۲۰ به مدت ۴۰ روز در اعتصاب غذا به سر می برد. به دلیل وخامت سلامتی اش در ۱۹ سپتامبر به بخش مراقبت های ویژه بیمارستانی در تهران منتقل می شود. در ۲۴ سپتامبر، علی رغم وضعیت سلامتی اش، او را دوباره به زندان اوین برمی گردانند.

وضعیت زندان ها و کرونا ویروس

شرایط زندان ها در ایران، که به داشتن تراکم جمعیتی به مراتب بیشتر از ظرفیت زندان ها شهرت دارند، به زندانیان امکان آن را نمی دهد که از امکانات درمانی حداقل برخوردار شوند. زندان ها محیط مناسبی برای شیوع کرونا ویروس هستند. سازمان عفو بین الملل در گزارش ژوئیه ۲۰۲۰ از وضعیت وحشتناک زندان های ایران پرده برمی دارد؛ از سهل انگاری و بی توجهی عامدانه دولت ایران در رابطه با بحران ناشی از اپیدمی کرونا ویروس در زندان ها، از عدم معالجه زندانیان مبتلا شده به بیماری، از عدم تجهیزات درمانی برای مقابله با اپیدمی، و حفاظت زندانیان در برابر آن.

• ما خواستار آزادی بدون قید و شرط نسرین ستوده، جعفر عظیم زاده، اسماعیل عبدی، محمد حبیبی و کلیه کارگران، سندیکالیست ها و نویسندگان و زندانیان عقیدتی زندانی

هستیم.

ما از مقامات جمهوری اسلامی ایران می خواهیم که به منظور حفاظت همه افراد زندانی در برابر کرونا ویروس و در جهت ارائه خدمات درمانی به آن ها اقدامات لازم مبذول دارد.

۱۰ اکتبر، روز جهانی لغو مجازات اعدام برای لغو مجازات اعدام



بیانیه مشترک

«نه به اعدام»

و «آزادی بی قید شرط همه زندانیان سیاسی- عقیدتی»

آزادخواهان!

جمهوری اسلامی ایران همچنان رتبه شرم آور اول اجرای مجازات اعدام را نسبت به جمعیت در جهان داراست. بیش از چهار دهه است که زندان، شکنجه و اعدام برای سرکوب مبارزات مردم بصورت سیستماتیک در دستور کار این رژیم قرار دارد. پس از خیزش های وسیع و ملیونی تهیدستان به تنگ آمده برعلیه وضعیت موجود در دیمه ۹۶ و آبان ۹۸ و اوجگیری شعار " اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا" ، سرکوب، ابعاد گسترده تری یافته است. بحران سیاسی اقتصادی بیش از گذشته تمامی ارکان رژیم را فراگرفته و نا کارآمدی و اختلاس ، تورم و گرانی در کنار ویروس مرگبار کرونا و همه نشان از خشم و بروز خیزش های وسیع تهیدستان واقشارزحمتکش برای برون رفت از این بحران است. در این شرایط رژیم زن ستیزاسلامی ایران از ترس و برای ایجاد رعب و وحشت، با ۴ طرح جدید مبارزه با "بدحجابی" یورش گسترده ای را جهت به عقب نشاندن مبارزات زنان علیه حجاب اجباری برنامه ریزی کرده است.

امروز در شرایطی روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام را برگزار می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران در ماه گذشته نوید افکاری، کارگر ساده و ورزشکار جوان را بجرم شرکت در تظاهرات ۱۳۹۷ علی‌رغم اعتراضات گسترده جامعه جهانی اعدام کرد و نادر مختاری از معترضان آبان ۱۳۹۸ را زیر شکنجه به قتل رسانید. و بیش از سی و سه زندانی سیاسی در خطر اجرای حکم اعدام هستند. ما همچنین خواهان لغو احکام اعدام همه کودکان و زندانیان عادی هستیم که قربانی سیستم فقر و نابرابری اند. رژیم جنایتکار اسلامی ایران تا کنون صدها کودک را بدلائل سیاسی و یا بعنوان قربانیان فقر و نابرابری اعدام نموده است.

اما علی‌رغم ابعاد گسترده سرکوب، امروز کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، فرودستان شهری، کشاورزان و فعالین مدنی در کنار نویسندگان و هنرمندان برای احقاق حقوق خویش و برای آزادی و برابری، علیه اعدام و شکنجه پیکار می‌کنند و برای پا گیری، تقویت و تثبیت نهادهای صنفی مستقل و طبقاتی خویش در محیط کار و زندگی تلاش می‌کنند زیرا بر این باور اند که قدرت از آن توده‌هاست و با کنشگری و با توانمندی خود در راستای یک زندگی بهتر برای اکثریت مردم به نبرد می‌پردازند.

ما امضاکنندگان این فراخوان نگران جان همه زندانیان سیاسی هستیم

که در شرایط شکنجه و کرونا در خطر مرگ قرار دارند. کینه رژیم اسلامی به زندانیان سیاسی را دست کم نگرفته و از همه آزادیخواهان جهان می خواهیم که یک صدا برای آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و لغو احکام اعدام بکوشیم و با توجه به امکانات و زمان ، در ۱۰ اکتبر، روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام به برگزاری آکسیون های همزمان در مقابل سفارتخانه های رژیم و میادین محل زیست مان اقدام نمائیم.

بدین وسیله از همه نهادهائی که با مضمون این فراخوان توافق دارند دعوت می کنیم که در صورت تمایل به برگزاری آکسیون های همزمان اسامی نهاد خویش را برای درج در بیانیه از طریق این آدرس های تماس بما اطلاع دهند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

اعدام، شکنجه، زندان ملغی باید گردد!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

زنده باد آزادی و برابری!

۲۶ سپتامبر ۲۰۲۰ برابر ۵ مهر ۱۳۹۹

زمان آکسیون: ۱۰ اکتبر ۲۰۲۰ (ساعت و محل آکسیون ها توسط نهادهای شهری امضاکننده جداگانه اعلام می شود)

امضاها به ترتیب حروف الفبا:

- ۱- اتحاد نیروهای دمکراتیک ایرانی- سوئیس
- ۲- انجمن دفاع از زندانیان سیاسی- عقیدتی در ایران- پاریس
- ۳- انجمن پناهندگان ایرانی گوتنبرگ- سوئد
- ۴- انجمن دفاع از حقوق بشر و دمکراسی در ایران- هامبورگ

- ۵- انجمن سوسیالیست ها - سوئد
- ۶- آلترناتیو سوسیالیستی ایران - لندن
- ۷- جمعی از فعالان اجتماعی- سیاسی و پناهندگان - گوتنبرگ- سوئد
- ۸- حامیان مادران پارک لاله- استکهلم
- ۹- زنان مستقل کلن- آلمان
- ۱۰- شورای هماهنگی علیه کشتار جمهوری اسلامی- فریاد خاوران
- ۱۱- فدراسیون اروپا - بلژیک
- ۱۲- کانون کنشگران دمکرات و سوسیالیست ها نوفر- آلمان
- ۱۳- کانون پناهندگان سیاسی ایران- برلین
- ۱۴- کانون پشتیبانی از مبارزات مردم ایران- وین
- ۱۵- کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران- برلین
- ۱۶- کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران- سوئیس
- ۱۷- کمیته همبستگی برای حقوق بشر در ایران- نروژ
- ۱۸- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد
- ۱۹- کنشگران سیاسی ایران لس آنجلس - آمریکا
- ۲۰- گروه همبستگی ایرانی- آلمانی شهر اشتوتگارت- آلمان
- ۲۱- همبستگی با مبارزات مردم ایران- سوئیس
- ۲۲- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران- پاریس
- ۲۳- هیئت مؤسسين کانون پناهندگان ایرانی- یونان

.....

.....

امضا ها ادامه دارد:

آدرس تماس از طریق کانون کنشگران دمکرات و سوسیالیست ها نوfer-
آلمان

kanoon.hannover@gmail.com

00491778416132

و کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران- برلین

بررسی خشونت در جهان

میزگرد سیاسی: بررسی خشونت در جهان امروز



مزدک بامدادان: خشونت ودین

جواد قاسم آبادی: خشونت، قهر
و موقعیت انقلابی

شنبه ۱۰ اکتبر ۲۰۲۰
از ساعت ۱۹:۳۰ به وقت اروپای مرکزی



Paltalk Messenger

Asia & Pacific

Iran

Jonbesh Jomhurikhahan Demokrat wa Laic Iran

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لایک ایران

«خشونت و دین»

مزدک بامدادان

«خشونت، قهر و موقعیت انقلابی»

جواد قاسم آبادی

شنبه ۱۰ اکتبر ۲۰۲۰

ساعت ۱۹ و سی به وقت اروپای مرکزی

اتاق «جنبش جمهورخواهان دموکرات و لاییک ایران»

در پالتاک مسنجر

PaItalk Messenger

Asia & Pacific

Iran

Jonbesh Jomhurikhahan Demokrat wa
Laic Iran



جنبش جمهورخواهان دموکرات و لاییک ایران

فراخوان برای آزادی اعضای کانون نویسندگان ایران



قدمی بی شرمانه در سرکوب روشنفکران و اهل فرهنگ و
قلم ایران

دستگیری رضا خندان (مهابادی)، بکتاش آبتین و کیوان باژن، اعضای
کانون نویسندگان ایران را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری آن ها
هستیم!

چهل سال است که به پیروی از "منویات" آیت الله خمینی، میراث
خواران جهل و قتل، "قلم ها را می شکنند". روشنفکران ،
نویسندگان، شاعران و روزنامه نگاران ایران، هدف دائمی سرکوب
حکومتی بوده و هستند. اینک، جمهوری اسلامی ابعاد سرکوب را چنان
گسترانده که هیچ نویسنده و اهل قلمی نتواند یک سطر آزادانه
بنویسد. کانون نویسندگان ایران ، در هر دو رژیم گذشته و
کنونی، هدف سرکوب و سانسور و تعقیب "قضائی" بوده است. بیشتر
قربانیان قتل های موسوم به "زنجیره ای"، اهل قلم و برخی از
اعضای کانون نویسندگان ایران بودند.

در حکومت اسلامی، قلم نباید آزادانه بچرخد و نویسنده نباید کلامی
جر خواسته رژیم بر زبان یا قلم آورند.

اینک، سه نویسنده عضو کانون نویسندگان ایران، به جرائم واهی و

خیالی "متهم" و به زندان های طولانی محکوم شده اند. رژیم اسلامی، چنان پوشالی است و خود را چنان در وحشت می بیند که با آثار ادبی و نوشته و سخن نویسندگان و روشنفکران، «امنیت ملی» اش را در خطر می بیند. اتهام پوچی که فقط درجه بالای استبداد و وحشیگری حکومت اسلامی را در برخورد با اندیشمندانی که به گونه ای غیر از تفکر حاکمان می اندیشند، نشان می دهد.

ما با صدای رسا، محکومیت غیرقابل قبول رضا خندان مهابادی، بکتاش آئین و کیوان باژن، نویسندگان عضو کانون نویسندگان ایران را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری آن ها هستیم.

نویسندگان و روشنفکران زندانی را آزاد کنید!

زندانیان سیاسی-عقیدتی ایران را آزاد کنید!

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی-عقیدتی در ایران،
پاریس

28 سپتامبر 2020

جمهوری-دموکراسی-لائسیته در ایران: چرا و چگونه؟

جمهوری-دموکراسی-لائسیته (در ادامه: دموکراسی) یک سیستم سیاسی است که در آن قدرت در دست مردم است و آنها می توانند به صورت مستقیم یا از طریق نمایندگان خود در تصمیم گیری ها شرکت کنند. این سیستم بر اساس اصول دموکراسی، لائسیته و حقوق اساسی استوار است. در این سیستم، همه شهروندان برابرند و هیچ گروهی یا فردی بر دیگری تسلط ندارد. دموکراسی همچنین بر اساس اصل تفکیک قوا استوار است، به طوری که قدرت در دست سه شاخه مجزا از هم قرار می گیرد: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه. این سیستم به مردم اجازه می دهد تا به صورت مستقیم یا از طریق نمایندگان خود در تصمیم گیری ها شرکت کنند و به آنها امکان می دهد تا به صورت مستقیم یا از طریق نمایندگان خود در تصمیم گیری ها شرکت کنند. دموکراسی همچنین بر اساس اصل تفکیک قوا استوار است، به طوری که قدرت در دست سه شاخه مجزا از هم قرار می گیرد: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه. این سیستم به مردم اجازه می دهد تا به صورت مستقیم یا از طریق نمایندگان خود در تصمیم گیری ها شرکت کنند و به آنها امکان می دهد تا به صورت مستقیم یا از طریق نمایندگان خود در تصمیم گیری ها شرکت کنند.

و مبارزه می‌کنیم: یک جمهوری لائیک و دموکراتیک برای ایران.

چرایی یک جمهوری لائیک و دموکراتیک برای ایران؟

پرسش بالا پاسخ ابتدایی، و البته نه کافی، خود را در دو آزمون بزرگ و اسارت‌بار تاریخی پیدا می‌کند. یکی در تجربه‌ی نظام سلطنتی، که به مدت نیم قرن در ایران حاکمیت کرد و دیگری در تجربه‌ی نظام تئوکراتیک اسلامی، که سلطه‌اش بیش از چهار دهه در کشور ما تداوم دارد. این‌ها، هر دو، آشکارا نشان داده و می‌دهند که با استبداد، خودکامگی، سلطه و ستم، در همه‌ی زمینه‌های زندگی بشری، آمیخته و آغشته بوده و هستند.

1- در درازای تاریخ ایران، امر سیاست و دولت، همواره، امر «یک» و «یگانه» بوده است: امر سلطان، پادشاه، امام یا رهبر. امروزه، مسأله این است که سیاست و کشورداری به امر عموم یا جمهور تبدیل شود و از زیر سلطه به در آید.

2- در درازای تاریخ ایران، دموکراسی و آزادی به تقریب هرگز پا به عرصه حیات نگذاشته‌اند. امروزه، مسأله این است که این بنیادهای زندگی بشری در ایران برقرار شوند.

3- در درازای تاریخ ایران، سرانجام، دین و روحانیت، روی هم رفته، چه پیش و چه پس از اسلام، دستِ بالا را داشته‌اند. هم اکنون نیز، سلطه‌ی خود را از راه دین‌سالاری اعمال می‌کنند. امروزه، مسأله این است که یک بار برای همیشه به دخالت و سلطه‌ی دین بر امور دولت و سه قوای قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی پایان داده شود. این مهم نیز، از نگاه ما، با جدایی دولت و دین یعنی آن چه که در معنای کامل و تمام عیارش لائیسیته می‌نامیم، امکان‌پذیر است.

بدین سان، طرح اجتماعی مورد نظر ما برای ایجاد یک شکل زندگی آزاد، دموکراتیک و پیشرفته در ایران، در نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، بر اساس سه اصل پایه‌ای یعنی جمهوری، دموکراسی و لائیسیته ساخته و پرداخته می‌شود. در خطوط کلی، درون‌مایه هر یک از این اصول را از نگاه خود بازگو می‌کنیم.

جمهوری یا امر همگان

جمهوری در مدرنیته شناسه‌های تبیین‌کننده‌ای دارد که چنین‌اند: قانون اساسی، حکومت قانون، نهادینه‌گری، استقلال سه قوای اجرایی، مقننه و قضایی، انتخابی بودن مسئولین کشوری و محلی چون رئیس جمهور، نماینده مجلس، شهردار... و سرانجام، مهم تر از همه، محدودیت زمانی مسئولیت‌ها و نمایندگی‌ها. بدین سان، جمهوری حداقل پس از انقلاب 1789 فرانسه، نافی موناشرشی (پادشاهی) و امپراطوری است.

امروزه، اکثریت بزرگ کشورهای جهان دارای رژیم جمهوری‌اند، اما در بیشترین آن‌ها از جمهوریت به معنای واقعی کلمه خبری نیست. امروزه، «جمهوری»‌های خودکامه، نظامی و اسلامی داریم. «جمهوری» تک حزبی داریم با رؤسای جمهور مادام‌العمر یا دودمانی. این‌ها همه کمترین نسبت و سنخیت را با اصل جمهوریت دارند.

اما درک ما از جمهوری، بازگشت به معنا، مفهوم و درونمایه‌ی اصلی و آغازین آن یعنی *Res publica* است. یعنی «چیز عموم»، امر عمومی یا همگانی. یعنی این که سیاست، دولت، حکومت و به طور کلی اداره‌ی امور جامعه و کشور، اموری هستند که از آن همه می‌باشند. امری است، «چیزی» است که به همه تعلق دارد. در توانایی، تصاحب و کنترل عموم باید باشد و نه فقط در تملک، انحصار و قدرت یک فرد، یک دسته، یک حزب، یک طبقه و یا حتی شماری از نمایندگان منتخب مردم.

جمهوری به همان سان و در معنا و مفهومی که در بالا آوردیم، نمی‌تواند تمرکزگرا بسان بیشتر «جمهوری»‌های کنونی در جهان باشد. در جمهوری، چون «چیز» یا «امر» عموم و همگان، قدرت پخش و تقسیم می‌شود، اگر از بین نرود. و این عدم تمرکز، در برابری، در عدم سلطه‌ی بخشی بر بخشی دیگر و در نفی هیرارشی‌های سلطه‌آور انجام می‌پذیرد.

اما جمهوری را نباید با دموکراسی هم‌سان دانست، اگر چه این دو با هم اشتراک‌هایی دارند.

دموکراسی یا توانایی بیشماران

دموکراسی را، بانیان یونانی آن، قدرت یا حاکمیت مردم یا *Démos kratos* تعریف کرده‌اند. اما دموکراسی را می‌توان به گونه‌ای دیگر تبیین و تعریف کرد، که بار ایدئولوژیک و سلطه‌آور «حاکمیت» *souveraineté, sovereignty* را نداشته باشد. در این

تعریف و تفهیم ما، دموکراسی یعنی توانایی بیشماران² *multitude* (گاه «مردمان» نیز می‌گوییم) در اداره‌ی امور خود، از تصمیم تا اجرا، با حفظ تکبودی‌ها و ویژگی‌ها، اختلاف‌ها و تضادهای‌شان، و این همه در هم‌زیستیِ خشونت‌پرهیز با هم.

دموکراسی بدین معنا، اما ممکن نیست مگر از راه استقرار آزادی‌های گوناگون چون آزادی بیان، اندیشه، عقیده، تشکل و تجمع. به‌ویژه آزادی مخالفت، اعتراض و اعتصاب؛ آزادی مطبوعات و رسانه‌های مستقل. دموکراسی، سرانجام، یعنی پلورالیسم.

امروزه «دموکراسی واقع موجود»، در بیشتر کشورهای موسوم به دموکراتیک، یا صوری‌اند و یا با بحران سخت کناره‌گیری، بی‌تفاوتی و عدم مشارکت مردم، که به معنای پایان دموکراسی است، روبه‌رو می‌باشند. از این روست که سخن از «دموکراتیزه کردن دموکراسی» می‌رود.

بدین سان، دموکراسی در معنا و مفهوم مورد نظر ما، یک دموکراسی رادیکال و مشارکتی است. این همانا امر خودسازماندهی، خودگردانی و خودمدیریت اجتماعی است که با هر گونه سلطه‌ی پادشاهی، حزبی، طبقاتی، نمایندگی و توتالیتار در تضاد قرار می‌گیرد. از جمله در تقابل کامل است با آن چه که تئوکراسی می‌نامیم. از این روست که لائسیسته را به منزله‌ی اصل سوم طرح اجتماعی-سیاسی خود طرح می‌کنیم. در وضعیت ویژه‌ی ایران امروز، این اصل سوم، که هم نظری و هم عملی است، دارای اهمیت و نقشی بسیار اساسی در ایجاد تغییرات بنیادی است.

لائسیسته یا جدایی دولت و دین

امروزه در گفتمان سیاسی فارسی، بنا بر آشنایی بیشتر فعالان با واژه‌های آنگلساکسونی، به طور عمده از اصطلاح «سکولاریسم» یا «سکولاریزم» استفاده می‌شود، که واژه‌ای اختراعی در نیمه‌ی سده‌ی

نوزدهم توسط یک کنشگر انگلیسی هوادار مکتب پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) است. این کلمه، که با پسوند «ایسم» وزنی ایدئولوژیک به خود می‌گیرد، در حقیقت ریشه در واژه‌های دیگر دارد که این یکی اما، بر خلاف اولی، مفهومی دینی، سیاسی، اجتماعی و فلسفی است و «سکولاریزاسیون» *Sécularisation* می‌نامند، با تاریخچه‌ای دیرینه که به آغاز مسیحیت برمی‌گردد. در این جستار ما نمی‌توانیم به تفاوت‌ها و اشتراک‌های سکولاریزاسیون و لائیسیته بپردازیم، چرا که از موضوع بحث‌مان خارج می‌شود. اما در پانوشته‌ها، توضیحاتی در این باره داده‌ایم.³ از سوی دیگر، در باره لائیسیته *Laïcité*، برای تعریفی گسترده از آن و تفاوت‌هایش با سکولاریزاسیون، خواننده را به کتاب خود زیر عنوان □□□□□□□□ □□□□ ارجاع می‌دهیم.⁴

اما لائیسیته را ما در 5 ماده اصلی چنین تعریف و تبیین می‌کنیم:

1- برابری قضائی- سیاسی همه شهروندان، مستقل از اعتقادات دینی، غیر دینی یا ضددینی آنها.

2- جدایی دولت و دین، بدین معنا که دولت (شامل سه قوای قانون‌گذاری، قضائی و اجرائی) دین یا مذهبی را به رسمیت نمی‌شناسد. دین رسمی وجود ندارد. در قانون اساسی، به دین، شریعت و کیش اشاره و ارجاع نمی‌شود. احکام دینی مشروعیت و مرجعیتی برای دولت (مجلس، قوه قضایی و اجرایی) ندارند. دولت به نهادهای دینی یارانه نمی‌دهد.

3- دولت در امور دینی دخالت نمی‌کند. نهادهای دینی و اعضای آنها مستقل از دولت می‌باشند. این نهادها امور خود را خود، بدون دخالت دولت، اداره می‌کنند.

4- آزادی وجدان و عقیده تضمین می‌شود. دین و مذهب اموری خصوصی هستند. هر کس در ابراز عقاید دینی و اجرای فرایض دینی، به صورت فردی یا جمعی، آزاد است. این آزادی‌های دینی از سوی دولت تضمین می‌شود. تبعیض دینی وجود ندارد.

5- لائیسیته در بخش عمومی، چون در آموزش و پرورش (ملی/دولتی)، اجرا می‌شود. تبلیغ و ترویج دین در مدارس ملی/دولتی ممنوع است.

چگونگی برآمدن یک جمهوری لائیک و دموکراتیک در ایران؟

اکنون می‌پردازم به پرسش دوم یعنی چگونگی شکل‌گیری جمهوری مبتنی بر آزادی، دموکراسی و جدایی دولت و دین در ایران. به بیانی دیگر، برآمدن یک جمهوری لائیک و دموکراتیک در شرایط عینی و ذهنی کنونی جامعه ما چگونه میسر می‌شود. در این باره تنها می‌توان در کلیات سخن گفت. ارائه یک «برنامه عمل» از هم اکنون و به‌ویژه در خارج از کشور، یعنی برون از بستر واقعی مبارزه و جنبش اجتماعی در داخل کشور، سخنی پوچ، ذهن‌انگار و بی‌پایه است، که تنها از پس احزاب سنتی و سیاست‌بازان حرفه‌ای می‌تواند برآید.

در 5 نکته اصلی، مسائلی را در باره چگونگی مطرح می‌کنیم:

1- این چگونگی تنها در روند رشد و بالندگی مبارزات اجتماعی خودآگاه در داخل کشور می‌تواند مشخص شود. پس در این جا، مسأله‌ی خودآگاهی جنبش اجتماعی، اعتراضی و اپوزیسیونی نسبت به آن چه که می‌خواهد جایگزین وضع موجود کند مطرح می‌شود. این امر به نوبه‌ی خود مسأله‌ی تعیین‌کننده خودسازماندهی و خودتشکل‌یابی جنبش را به میان می‌کشد.

2- راه‌هایی چون اتکا به قدرتهای سیادت‌طلب جهانی برای سرنگون کردن رژیم، تغییرات از راه اصلاحات در چهارچوب حفظ نظام و یا اراده‌گرایی از سوی گروه‌های توتالیتر و قدرت‌طلب (راست و چپ) ... این‌ها همه بیراهه‌هایی بیش نیستند و چیزی را تغییر نخواهند داد، جز آن که سلطه‌ی جمهوری اسلامی را با سلطه‌ی دیگر و چه بسا سهمناک‌تر جایگزین کنند.

3- جنبش‌ها، اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها و مقاومت‌های گوناگون در داخل کشور، برای این که قادر شوند رژیم سلطه و ستم را از پای درآورند و سرنگون سازند، می‌بایست هر چه بیشتر سیاسی، هم‌سو، هم‌بسته، پایدار و گسترده شوند. می‌بایست به گرد شعارهایی سیاسی، جمهوری‌خواهی، دموکراتیک و برای آزادی و جدایی دولت و دین در ایران متحد و متشکل شوند. این جنبش‌ها و انجمن‌های مدنی می‌بایست بتوانند مردمان بسیاری را به خیابان و میدان مقاومت و مبارزه‌ی مشترک کشانند: زنان، جوانان، زحمتکشان، اقلیت‌های ملی،

روشنفکران، کارمندان، بازنشستگان... در مرحله‌ای از رشد و گسترش این جنبش‌های عمومی، در مرحله‌ای از هماهنگ شدن آن‌ها تحت شعارها و خواسته‌های مشترک و مشخص و سیاسی، در آن هنگام است که پدیداری چون «قدرت دوگانه»، «قیام»، «اعتصاب عمومی» و یا رخدادی نو، بدیع و بی‌سابقه می‌تواند شکل‌گیرد. اما از هم اکنون، در این باره نمی‌توان راه و شکلی را پیش‌گویی کرد.

4- اپوزیسیون جمهوری‌خواه در خارج از کشور، وظیفه‌ی اصلی‌اش پشتیبانی همه‌جانبه از جنبش‌ها و مبارزات داخل کشور در راستای طرح جمهوری-دموکراسی-لائیسیته است. و این، از جمله، از راه ایجاد یک همبستگی بین‌المللی سیاسی و حقوق بشری با جنبش‌های داخل کشور و بسیج افکار عمومی و نیروهای دموکراتیک، مترقی و آزادی‌خواه جهان در محکوم کردن جنایات جمهوری اسلامی و با خواست آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، لغو مجازات اعدام و شکنجه... میسر است.

5- جمهوری‌خواهان خارج از کشور باید بتوانند، با هم، دست به هم‌کوشی و همکاری بر اساس سه اصل جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در ایران زنند. بر این‌ها، باید چند اصل مهم دیگر نیز افزود: حقوق بشر، استقلال و عدم وابستگی - اتکا به قدرتهای جهانی. ناگفته روشن است که این همکاری و هم‌کوشی مبتنی بر اصول نامبرده، نمی‌تواند جریان‌های غیرجمهوری‌خواه چون طرفداران پادشاهی یا اصلاح‌طلبان و یا گروه‌های اقتدارگرا و توتالیتزر چپ یا راست را دربرگیرد.

جمع‌بندی

این جمع‌بندی را ما در سه نکته انجام می‌دهیم.

1- مردمان (بیشماران)، با حفظ تکبودی‌ها و ویژگی‌هایشان، می‌توانند امور سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی خود را، چون امری مشترک، خود در دست گیرند. و این، در جهت برآمدن یک شکل زندگی پیشرفته و رهایی‌یافته از سلطه‌های گوناگون است: خودکامگی، دین‌سالاری، دولت، سرمایه، مالکیت، هیرارشی‌های سلطه‌آور و غیره. در این فرایند درازمدت، نگاه بیشماران نه به سمت بالایی‌ها و قدرتهای بَرین و ترافرازنده چون خدا، میهن، ملت، حاکمیت، دولت،

شاه، شیخ، رهبر، حزب، طبقه... بلکه به سوی نیروها و توانایی‌های مادی و معنوی خودشان است. امر «سیاست» و «شهرداری» («شهر» به معنای کلی کشور، منطقه یا جهان)، امر عموم است و به عموم تعلق دارد و نه به «یک» یا «چند» و یا حتا به «نمایندگان منتخب». جمهوری یعنی «چیز مشترک متعلق به همگان». دموکراسی یعنی «مشارکت همگان» در اداره‌ی امور خود، یعنی خودسازماندهی، خودگردانی و خودمدیریتی، با حفظ اختلافها و تضادها. در ایران، جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین به هم پیوسته‌اند. وجود هر یک وابسته به وجود دیگری است.

2- «مردم» (People, peuple) پدیداری واحد نبوده، نیست و نخواهد بود. از این رو «مردم» چون «یک» وجود ندارد بلکه «بیشماران» multitude وجود دارند، که ما، با احتیاط و به رغم نارسایی‌اش، «مردمان» نیز می‌نامیم. پس بیشمارانی با تضادها، اختلافها و چندپارگی‌شان. با این وجود اما می‌توان شرطبندی کرد و در راه این «امکان» تلاش و مبارزه کرد: در راه همزیستی، هم‌کوشی و هم‌سویی بیشماران، در آزادی و دموکراسی، برای ایجاد یک شکل زندگی بهتر در برابری و در عدم سلطه‌گری و سلطه‌پذیری. اما این طرح و ایده، امروزه در چالش قرار گرفته با پوپولیسم‌های چپ و راست، که با عوام‌فریبی، به نام «مردم» واحد و به رهبری «لیدر»ی خودخوانده، در پی استقرار سلطه‌ای دیگر می‌باشند. بدین سان، پیکار رهایی‌خواهی امروزه، جدا از مبارزه با پیغمبران دروغین که بهشت دروغین زمینی را به «مردم» نوید می‌دهند نیست.

3- در ایران، جنبش‌های اجتماعی، یا سمت‌گیری سیاسی، با همبستگی و همراهی با هم، با تشکلیابی مستقل خود در پلورالیسم و چندگانگی، می‌توانند شرایط برافتادن رژیم جمهوری اسلامی را فراهم آورند. و این مهم را بدون اتکا به قدرتهای استیلاطلب جهانی به پیش برآیند. وظیفه‌ی جمهوری‌خواهان خارج از کشور پشتیبانی از جنبش‌های داخل، در راستای جمهوری-دموکراسی- جدایی دولت و دین، و بسیج افکار عمومی مترقی جهان در همبستگی با مبارزات آزادی‌خواهان‌ی مردم ایران است. در این راه، جمهوری‌خواهان دموکرات و طرفدار جدایی دولت و دین باید دست به هم‌کاری و هم‌کوشی بدون مماشات با جریان‌های سلطنت‌طلب، اصلاح‌طلب و اقتدارطلب زنند.

1- این نوشته، ابتدا به صورت شفاهی در میزگردِ همایش ششم "مطالعات بین‌رشته‌ای در فلسفه و جامعه‌شناسی" در 19 سپتامبر 2020 ایراد شد. اکنون این گفتار، با برخی تغییرات و تصحیحات، ویرایش شده و در اختیار نقد خواننده قرار می‌گیرد.

2- درباره‌ی مقوله Multitude (مالتی‌تود)، نظریه‌پردازی‌هایی فراوان انجام گرفته‌اند. از جمله می‌توان به کارهای با ارزش تونی نِگری و مایکل هاردت اشاره کرد؛ چون دو اثر آنها با عنوان‌های (Multitude) (2004) و (Commonwealth) (2012).

3- سکولاریسم و سکولاریزاسیون. «سکولاریسم» نو واژه‌ای ساختگی است. این واژه را نخستین‌بار یک کنشگر انگلیسی به نام George Holyoake در سال 1854 ابداع کرد، با تشکیل انجمنی به نام London Secular Society. او خود را طرفدار "سکولاریزم" می‌خواند و آن را "فلسفه‌ی عملی برای مردم" تعریف کرد. کتابی هم نوشته تحت عنوان Secularisme, the practical philosophy of the people در این نوشته، سکولاریسم گونه‌ای فلسفه‌ی م‌لهم از پوزیتیویسم positivisme (اثبات‌گرایی) و آگنوستیسیسم agnosticisme (ناشناسا انگاری، لادری‌گری) تبیین شده است. با این حال، سکولاریزم او احکام اخلاقی مسیحیت را می‌پذیرفت، تا آن جا که این احکام با آسایش و رفاه جامعه هم‌خوانی داشته باشند. (به نقل از کتاب ژان کلود مونو، تحت عنوان مطالعات فلسفی و جامعه‌شناختی، از انتشارات Puf در فرانسه به سال 2007).

اما سکولاریزاسیون مفهومی است که ریشه در مسیحیت و پایه‌ای دینی-کلیسایی، اجتماعی و سیاسی دارد. از مطالعات فلسفی و جامعه‌شناختی لاتین saeculum که به معنای سده، صدساله، درازای عمر انسانی، این‌زمانی است برگرفته شده است. در ادبیات کلیسایی به معنای دنیوی، زمینی و ناسوتی در برابر آسمانی، خدایی و ملکوتی است. پس از جنگ‌های سی‌ساله مذهبی در اروپا (1618 - 1648) و در پی قرارداد وستپالی (1648) در شهر مونستر آلمان، که به ایجاد نظم نوینی در اروپا انجامید، از «سکولاریزاسیون» چون عمل تقسیم مالکیت‌های کلیسای کاتولیک بین فئودال‌ها، امیرنشین‌ها، پادشاهی‌ها و دولت‌ها... نام می‌بردند. در همین دوران، رفرم پروتستانتیسم protestantisme و جدایی از کلیسای کاتولیک در بخشی از اروپای مرکزی، از جمله در

آلمان، آغاز شده بود. این گسست تاریخی دینی از واتیکان و کاتولیسیسم در 1517، که بان‌اش مارتین لوتر (1483 - 1546) بود، نقشی به‌سزا، مهم و تعیین‌کننده در «دنیوی شدن» دین یا سکولاریزاسیون ایفا کرد. پس معنای دیگر سکولاریزاسیون، کناره‌گیری دین از حاکمیت سیاسی و واگذاری آن به مقامات دولتی و سکولار (غیر کلیسایی) است.

در سکولاریزاسیون، ما با یک فرایند هم‌کاری و هم‌زیستی، تبانی و مشارکت، بین دولت و کلیسا رو به رو هستیم. در این روند درازمدت تاریخی، به گونه‌ی تدریجی و رفرمیستی (و نه انقلابی به گونه‌ی فرانسوی)، سیادت و سلطه‌ی مستقیم دین و نهادهای آن بر امور جامعه و کشور و دولت، با همکاری و مشارکت خود دولت، رو به افول و در نهایت زوال می‌روند و این در حالی است که دین مسیحی در سطح جامعه‌ی مدنی بسط و گسترش پیدا می‌کند.

بدین ترتیب، سکولاریزاسیون (و «سکولاریسم») هیچ گاه خود را به معنای «جدایی دولت و دین» نشناخته‌اند. در این جا خبری از «جدایی» نیست، بلکه بر عکس، همکاری، هم‌کوشی و تقسیم کار بین دولت و نهاد دین انجام می‌پذیرد. از این روست که می‌بینیم در انگلستان سکولار، دین آن‌گلیکن anglican رسمیت دارد و ملکه‌ی بریتانیا، در رأس کلیسای رسمی، «پاسدار دیانت» خوانده می‌شود. در آلمان، بخشی از مالیات بر درآمدها را به امور کلیسا اختصاص می‌دهند. در دانمارک و سوئد (در مورد این دومی تا سال 2000)، دین رسمی دولتی شناخته شده است. در ایالات متحده آمریکا، نقش دین، لابی‌ها و گروه‌های مختلف مذهبی را در همه‌ی سطوح می‌توان مشاهده کرد: از ادای سوگند در مراسم تحلیف رئیس‌جمهور و سرود ملی تا عبارتی که روی پول ملی، اسکناس دلار، نقش بسته است: «خدا را باور داریم» In God we trust...

اما لائیسیته ریشه در Laikos یونانی دارد، که این خود انشقاقی است از یک واژه‌ی دیگر یونانی: لائوس Laos. و لائوس به معنای مردم عادی (عوام) در تمایزش با منصبداران است. نزد هومر، به معنای جمع سربازان در تمایز آن‌ها با فرماندهان است. به طور خلاصه، لائوس مانند لائوس، به معنای «مردم» است. سپس در مسیحیت، در ادبیات کلیسایی، واژه لائیک مطرح می‌شود. آن جا که مؤمنان عادی که لائیک‌ها Laïcs نامیده می‌شوند از کلیسا و ندان یعنی کارمندان و صاحب‌منصبان کلیسایی Clergé, clerics جدا می‌شوند. واژه لائیسیته برای نخستین بار در پی کمون پاریس در سال 1871،

کمونئی که جدایی دولت و دین را اعلام کرد، در یک جلسه شهرداری
دربارهی ایجاد مدارس دولتی لائیک (غیر مذهبی) مطرح می‌شود.
سرانجام در 1905، [مجلس شورای ملی](#) به تصویب مجلس
ملی جمهوری سوم فرانسه می‌رسد. برای آشنایی بیشتر با لائیسیته و
تفاوت آن با سکولاریزاسیون و سکولاریسم، خواننده را به کتاب
لائیسیته چیست؟ رجوع می‌دهیم (یادداشت بعدی).

4- [مجلس شورای ملی](#) [مجلس شورای ملی](#) [مجلس شورای ملی](#) [مجلس شورای ملی](#)
مجلس شورای ملی - شیدان وثیق نشر اختران - چاپ دوم 1387
- پی‌دی‌اف آن در تارنمای شیدان وثیق :
[/http://www.chidan-vassigh.com](http://www.chidan-vassigh.com)

شیدان وثیق

مهر 1399 - سپتامبر 2020

cvassigh@wanadoo.fr

www.chidan-vassigh.com

سه عضو کا نون نویسندگان باید
آزاد شوند



**سه نویسنده‌ی عضو کانون نویسندگان ایران باید بی
قید و شرط آزاد شوند**

**کانون نویسندگان ایران روز یکشنبه ششم مهر ماه با
انتشار بیانیه‌ی خواهان آزادی بی قید و شرط سه
نویسنده‌ی عضو خود شد. رضا خان مهابادی، بکتاش
آبتین و کیوان باژن روز شنبه زندانی شدند.**



بیانیه ی کانون نویسندگان ایران

روز شنبه پنجم مهرماه ۱۳۹۹ رضا خندان (مهابادی) و بکتاش آبتین از اعضای هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و کیوان باژن عضو پیشین هیئت دبیران این کانون، برای اجرای احکام به زندان اوین منتقل شدند.

اتهام آنها "تبلیغ علیه نظام" و "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور" است. مصادیق این اتهامها انتشار نشریه داخلی کانون، مشارکت در تدوین کتاب تاریخچهی کانون و صدور بیانیهها و حضور در مراسم سالگرد محمدجعفر پوینده، محمد مختاری و احمد شاملو است.

بر اساس این اتهامهای بیاساس، رضا خندان (مهابادی) و بکتاش آبتین هرکدام به شش سال و کیوان باژن به سه سال و شش ماه زندان محکوم شدهاند.

در شرایطی که موج تازهی کرونا در کشور روزانه صدها قربانی میگیرد و کمبود امکانات بهداشتی و درمانی در زندانها میتواند پیآمدهایی فاجعهبار داشته باشد، زندانی کردن این سه نویسنده و سایر متهمان عقیدتی و سیاسی معنایی جز این ندارد که مسئولین امنیتی و قضایی میخواهند معترضان و مخالفان را به قربانگاه بفرستند.

صدور و اجرای این حکمها که به دلیل عضویت این سه نویسنده در کانون نویسندگان ایران و دفاع از آزادی اندیشه و بیان بوده

است، نشان از افزایش فشار بر نویسندگان مستقل دارد. اکنون که کشور درگیر فقر، بیماری و فساد سازمان یافته است، حاکمیت به جای پاسخگویی به خواسته‌های برحق مردم، به سرکوب هرچه بیشتر آزادی بیان و بازداشت و شکنجه و اعدام معترضان روی آورده است.

کانون نویسندگان ایران اجرای حکم‌های صادرشده علیه سه تن از اعضای خود را اقدامی جنایتکارانه و خلاف موازین حقوق بشر می‌داند و آن را محکوم می‌کند.

کانون نویسندگان ایران که همواره شاهد بازداشت و آزار اعضای بوده است و در جریان قتل‌های سیاسی دهه‌ی هفتاد چند تن از اعضای خود را از دست داده است، حاکمان جمهوری اسلامی، قوه‌ی قضائیه و وزارت اطلاعات را مسئول حفظ جان و سلامت اعضای دربند خود می‌داند.

کانون نویسندگان ایران از نویسندگان، تشکلهای مستقل ایران و جهان، نهادهای مدافع حقوق بشر و مردم آزادی‌خواه ایران می‌خواهد به این حکم‌های ضد انسانی واکنش نشان دهند و صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانند.

کانون نویسندگان ایران اعلام می‌کند اجرای حکم زندان سه نویسنده‌ی عضو کانون باید هرچه سریع‌تر متوقف و رضا خندان (مهابادی)، بکتاش آبتین و کیوان باژن باید بی قید و شرط آزاد شوند.

کانون نویسندگان ایران

ششم مهر ۱۳۹۹